



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

# ولادت نامہ

(منہ السلام  
وعلینا سلامہ  
والیہ التسلیم)

## حضرت مولا صاحب الامر

تحقیق و تدوین: عبد اللہ علوی فاطمی

ارائہ و نشر: پڑوسنگدہ علوم معرفت الہی بنیاد حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی و مدیریت علمی: دآمر المعارف الإلهیة

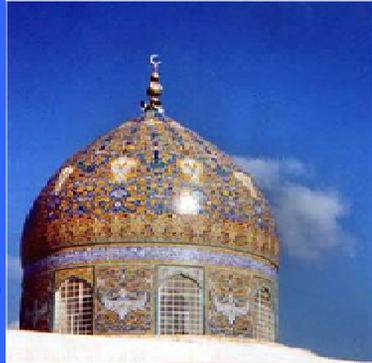
## صلوات مهدويّة بحشي از صلوات كبرى

اللَّهُمَّ أَفِضْ صِلَةَ صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامَةَ تَسْلِيمَاتِكَ؛ عَلَى  
سِرِّ السَّرَائِرِ الْعَلِيَّةِ، وَ خَفِيِّ الْأَرْوَاحِ الْقُدْسِيَّةِ، مِعْرَاجِ  
الْعُقُولِ، مُوَصَّلِ الْأُصُولِ، قُطْبِ رَحَى الْوُجُودِ، مَرْكَزِ  
دَائِرَةِ الشُّهُودِ، كَمَالِ النَّشْأَةِ وَ مَنْشَأِ الْكَمَالِ، جَمَالِ  
الْجَمِيعِ وَ مَجْمَعِ الْجَمَالِ، الْوُجُودِ الْمَعْلُومِ وَ الْعِلْمِ  
الْمَوْجُودِ، أَسَائِلِ الْجُودِ، الثَّابِتِ فِي الْأُبُودِ، أَلْمَحَازِي  
لِلْمِرَاتِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ، وَ الْمُتَحَقِّقِ بِالْأَسْرَارِ الْمُرْتَضَوِيَّةِ،  
الْمُتَرَشِّحِ بِالْأَنْوَارِ الْإِلَهِيَّةِ، وَ الْمُرِّيِّ بِالْأَسْتَارِ الرَّبُوبِيَّةِ،  
فِيَاضِ الْحَقَائِقِ بِوُجُودِهِ، وَ قَسَامِ الدَّقَائِقِ بِشُهُودِهِ، الْإِسْمِ  
الْأَعْظَمِ الْإِلَهِيِّ، وَ الْحَاوِي لِلنَّشْآتِ غَيْرِ الْمُتَنَاهِي،  
عَوَاصِ الْيَمِّ الرَّحْمَانِيَّةِ، وَ سَلِكِ اللَّتَالِي الرَّحِيمِيَّةِ، طُورِ  
تَجَلِّي الْأُلُوْهِيَّةِ، نَارِ شَجَرَةِ النَّاسُوتِيَّةِ، نَامُوسِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ  
وَ غَايَةِ الْبَشَرِ، أَبِي الْوَقْتِ مَوْلَى الزَّمَانِ، الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ  
أَمَانٌ، نَازِمِ مَنَاظِمِ السَّرِّ وَ الْعَلَنِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ  
الْحَسَنِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَكِيِّ أَمْرِكَ الْحَاضِرِ الْمُسْتَوْرِ

أبي القاسم محمد بن الحسن المهدي 8

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
وَكِيِّ أَمْرِكَ  
الْحَاضِرِ الْمُسْتَوْرِ



7 وأبيه الإمام أبي محمد الحسن الحجّة الحادي عشر

3 وأمه الجليلة نرجس حفيدة سيّد الخواريين الإثنا عشر

وباب مدائن علومه وأسرايره المستور في غيبته

وأخيه موسى وأولاده الحاكمين في بلاده ودياره

وخدّامه وخاصّته وسفرائه ونوابه ووكلائه وعمّاله وأنصاره

صلاة كثيرة متواصلة مترادفة كأفضل ما صلّيت على أحد من أوليائك

ہنگام جلوہ حضرت بقۃ اللہی  
برترین نمود و جہ اللہی  
آخرین تجلی اعظم الہی  
در شعبان ماہ رسول اللہی  
بر ہمہ بندگان در گاہ علی ولی اللہی

مبارک باد

**سؤال:** دربارهٔ ولادت حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) مشهور است که در نیمه شعبان بوده، و از طرفی دیده ام که خواص پیروان اهل حق در روز هشتم شعبان؛ جشنوارهٔ تجلی و ولادت حضرتش را برگزار می کنند، می خواستم برایم توضیح دهید که واقعیت امر چیست؟ و کدام تاریخ صحیح یا مهمتر است؟



**جواب:** این موضوع برای توضیح شافی و وافی؛ نیاز به تألیف کتابی مستقل دارد، ولی برای اینکه سؤال شما بی پاسخ نماند؛ فهرستوار رؤوس عناوین مطالب مهمی که پرسش شما را از هر جهت پاسخ دهد بیان می کنم:

۱- مناسبت‌های دینی و ایام آن؛ هر قدر متعدد شده (ولو به عنوان یک مناسبت) اشکالی نداشته، و گرامیداشت همه آنها؛ احیای شعائر الله می باشد، لذا با آشکار شدن ویژگی و اهمیت تاریخی از مناسبت‌ها؛ بلکه اولویت و رجحان آن؛ به هیچ وجه از ارزش تاریخ مشهور (مربوط به آن مناسبت) کاسته نمی گردد، و هر چیز به جای خویش نیکوست.



۲- تعدّد نقل و روایت درباره تاریخ مناسبت‌های دینی بسیار فراوان بوده؛ و امر عجیبی نمی باشد، وقتی رحلت حضرت خاتم الانبیاء 6 که مورد اهتمام و اطلاع همه مسلمانان بوده و فرق دیگر نیز علیرغم ضعفها و کاستیهای اعتقادی؛ از ابتدا به آن توجه داشته اند، و موضوعش نیز امری آشکار و علنی بوده و تحت هیچ گونه شرایط خفا و تقیه نبوده است، ولی با این حال می بینیم که در تاریخ رحلت حضرت رسول الله 9 بیش از سیزده قول و تاریخ؛ تنها در میان منابع عامه مطرح است! وقتی چنین امر عمومی و همگانی و آشکاری؛ به این مقدار تعدد اقوال و تاریخ مبتلا شده، دیگر وضعیت مناسبت‌هایی که همواره پنهان داشته شده و در طول تاریخ محکوم به تقیه و کتمان بوده است؛ معلوم است، بخصوص موضوع ولادت حضرت مولا صاحب الامر (منه السلام والیه التسلیم) که تا لحظه ولادت حتی بر خواص اهل خانه امام 7 علیه السلام نیز مخفی و پوشیده بوده و پس از آن هم موضوع حضرتش همواره با خفاء و اخفاء مواجه بوده؛ همچنانکه وجود شریف حضرتش از ابتدای ولادت تا کون با ستر و پوشیدگی قرین بوده است، لذا طبیعی است که بسیاری از جزئیات امر ولادت حضرتش علیرغم نقل خواص و ذکر مصادر حدیث؛ ولی در میان عامه ناس هنوز مشتبه نگردیده باشد.



۴- حضرات معصومین (علیهم السلام) دارای دو صنف از اصحاب و یاران بوده اند، یک صنف که صرفاً حاملان علوم ظاهری و مروجین اعلام و نشانهای رسمی آیین حق بوده اند 4، و یک دسته که گذشته از علوم ظاهری؛ حاملان اسرار و علوم باطنی آن حضرات نیز بوده اند، ولذا در نقل و انتقال کلام خازنان وحی می بینیم که حاملان اسرار 5 ضمن اینکه ابوابی از علوم حضرات را می گشایند که در نزد حاملان علوم ظاهری یافت نمی شود؛ در همان موارد علوم ظاهری نیز تفصیل و نکات و دقایق و رقایقی را مطلع و حاملند؛ که نتیجتاً همان علوم ظاهری در سطح بسیار والاتری عرضه می گردد. به مناسبت مقام: حدیث شریفی که واقعه اظهار حضرت مولا صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) بر خواص شیعیان را نقل می نماید، در مجامع حدیث حاملان علوم ظاهری 4؛ از جمع خواص و بزرگان حاضر آن مجلس به نحو اشاره سخن رفته است که "جمعی از اصحاب حاضر بودند" و به همین تعبیر اکفا شده است، ولی همین واقعه در مجامع حدیث حاملان علوم باطنی 5؛ به تفصیل شرح شده است، با ذکر عدد آنها و اینکه هفتاد و چند نفر بودند، و بردن نام یکایک افراد و ویژگیهای ایشان (که در میانشان خادمان و خواص حضرات امامان رضا و جواد و هادی و عسکری : بوده اند)، و بالاتر اینکه صاحب کتاب و ناقل

روایت به یک نقل اکفا نکرده، بلکه به حضور یکایک افراد حاضر آن مجلس رسیده و واقعه را از هر یک جداگانه شنیده است! آیا چنین نقلی و روایت دقیق و تفصیلی؛ قابل مقایسه با نقل اجمالی و غیر دقیق می باشد؟ نه خیر به هیچ وجه.



۵- آنچه که در میان خواص اهل حق متداول است؛ ضمن احتوای بر اسرار و معارف خاصه؛ خالی از عنوان مشهور میان عامه ناس نبوده؛ بلکه آنرا نیز شامل است، یعنی اینکه اگر چه خواص اصحاب اسرار اهل بیت :

روز هشتم ماه شعبان را روز تجلی ربّ العالمین در ولادت حضرت صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) دانسته اند، ولی در عین حال؛ روز نیمه شعبان را نیز همواره گرمی داشته اند، چون که این روز؛ روز ظهور عام و اظهار حضرتش بر همگان بوده است.

چه اینکه فوراً پس از ولادت حضرت مهدی 7 در هشتم شعبان؛ اولین مرحله پنهانی و خفاء و غیبت برای حضرتش پیش آمد، و حضرتش حتی از اهل خانه پدرش پنهان بود تا اینکه حضرت امام حسن عسکری 7 با فراخوانی بزرگان اهل حق از سراسر بلاد و سرزمینها؛ در روز نیمه شعبان حضرت مولا صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) را به آنها و دیگر خلائق نمایانند، و این هنگام (نیمه شعبان) اولین وقتی است که عموم خلائق از وجود حضرتش آگاه شدند و از این روست که به تاریخ ولادتش مشهور گردیده است.

۶- خلاصه: بنا بر نصوص معتبره وارده در کلام خازنان وحی : تاریخ ولادت حضرت صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) هنگام طلوع فجر روز جمعه هشتم شعبان ۲۵۷ هجری قمری (دو سال و هفت ماه پیش از شهادت والد گرامی شان حضرت امام حسن عسکری ۷) می باشد. و تا این سال (۱۴۳۱) هزار و صد و هفتاد و چهار سال قمری از سنّ شریف حضرتش گذشته است.



۷- این تاریخ در مجامع حدیث و کلام خازنان وحی که از طریق اصحاب اسرار معصومین علیهم السلام رسیده است، به دقت و تفصیل؛ درج و ثبت بوده و از نظر اهل حق مسلم می باشد. از جمله این نقلهاست:

✓ جناب حسین بن حمدان خصیبي در کتاب شریف الهدایة الکبری به طرق و اسانید مختلف این تاریخ را روایت نموده که برخی احادیث آنرا در بخشهای آتی نقل می نمائیم، و بجز آنها در باب احوالات امام زمان 7 آورده است: **ولد الخلف المهدي الإمام الثاني عشر صاحب الزمان (علیه السلام) يوم الجمعة طلوع الفجر لثمان ليال خلت (X خلون) من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين من الهجرة؛ قبل مضي ابية بسنتين وسبعة اشهر.**

✓ به روایت جناب حسین بن حمدان از جناب مفضل جعفي از حضرت امام صادق 7 در کتاب الهدایة الکبری و نقل بحار الأنوار.

✓ شیخ صدوق از غیاث بن أسد در اکمال الدین روایت نموده است.

✓ ابن الأزرق در تاریخ میافارقین نیز نقل کرده است.

✓ ابن خلکان در وفيات الأعیان روایت کرده و علامه مجلسي آنرا در بحار الأنوار- ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۵ و ص ۲۵ و ص ۳۶۰ و ج ۵۳ ص ۱۶ ح ۱ نقل نموده است.

✓ علامه مجلسي در کتاب جلاء العیون نیز آنرا نقل نموده است.

✓ آية الله بیرجندی در کتاب وقایع الشهور ص ۱۳۳ نقل کرده است.

✓ خیابانی در وقایع الايام ، مجلد ماه رجب و شعبان، ص ۳۶۹ آنرا ذکر کرده است.

۸- بالاتر از اینها؛ در کلام امامان پیشین وقتی سخن از حضرت مهدی موعود شده است؛ ضمن بیان خصوصیات حضرتش تاریخ ولادتش نیز دقیقاً بیان و تعیین گردیده است، از جمله در حدیث شریف جناب مفضل جعفی 1 که در باب ظهور حضرت صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) از حضرت امام صادق 7 نقل نموده و بیش از یکصد صفحه متوالی است! حضرت امام صادق 7 ولادت حضرت صاحب الأمر (منه السلام والیه التسلیم) را در همین تاریخ (هشتم شعبان ۲۵۷) بشارت داده اند.

\* قال الحسين بن حمدان الخصبي قدس الله روحه: حدثني محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن الفضل عن الفضل بن عمر قال: سألت سيدي أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام): هل للمأمول المنتظر المهدي (إليه التسليم) من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال الصادق (عليه السلام): حاش لله ان يوقت له وقت او توقت له شيعتنا (xحاش لله ان يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا)، قال قلت: يا سيدي يا مولاي ولم ذلك (xولم ذلك)؟ قال (عليه السلام): لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى (عز وجل) فيها: {ويسألونك عن الساعة أيان مرسيها قل انما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات والأرض لا تأتيكم الا بغتة يسألونك كأنك حفي عنها قل انما علمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون} وقال: {وعنده علم الساعة} ولم يقل إنها عند أحد دونه،

وقال: {هل ينظرون الا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها فأنى لهم إذا جائتهم ذكراهم} وقال: {إقتربت الساعة وانشق القمر} وقال: {وما يدريك لعل الساعة تكون قريباً يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد} قلت: يا مولاي فما معنى {يمارون في الساعة}؟ قال 7: يقولون: متى ولد؟ ومن رآه؟ وأين هو؟ وأين يكون؟ ومتى يظهر؟ وكل ذلك استعجالاً لأمر الله وشكاً في فضائه ودخولاً في قدرته، {وأولئك الذين خسروا انفسهم في الدنيا والآخرة وان للكافرين لشر مآب}. قال المفضل قلت: يا مولاي أفلا توقّت له وقتاً يعلن؟ (× أفلا يوقّت له وقت يعلن؟) فقال 7: يا مفضل لا أوقّت له وقتاً ولا يوقّت له وقت، فإنّ من وقّت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله في علمه وادعى انه يظهره على امره (× انه ظهر على سره - انه اظهره على سره). وما لله من سر الا وقد وقع إلى (× عليه) هذا الخلق المنكوس الضال عن الله والراغب عن اولياء الله. وما لله من خير الا وهم أحص به لسره وهو عندهم وقد أصيب من جهلهم، وانما القى الله اليهم لتكون لله الحجة عليهم، وما لله خزانة هي احصن سراً عندهم اكبر من جهلهم به. (× هي احصن لسره عندهم اكثر من جهلهم به) ..... قال المفضل قلت: يا سيدي ففي أي بقعة يظهر المهدي؟ قال الصادق (عليه السلام): لا تراه عين بوقت ظهوره ولا رآته (× لا عين في وقت ظهوره الا رآته) كل عين، فمن قال لكم غير هذا (× ذلك) فكذبوه. قال المفضل قلت: 1 يا سيدي ولا يرى في وقت ولادته؟ قال 7: بلى وبل والله إنه ليرى<sup>2</sup> من ساعة ولادته إلى ساعة وفاته ابه سنتين وسبعة اشهر، اولها **وقت الفجر**



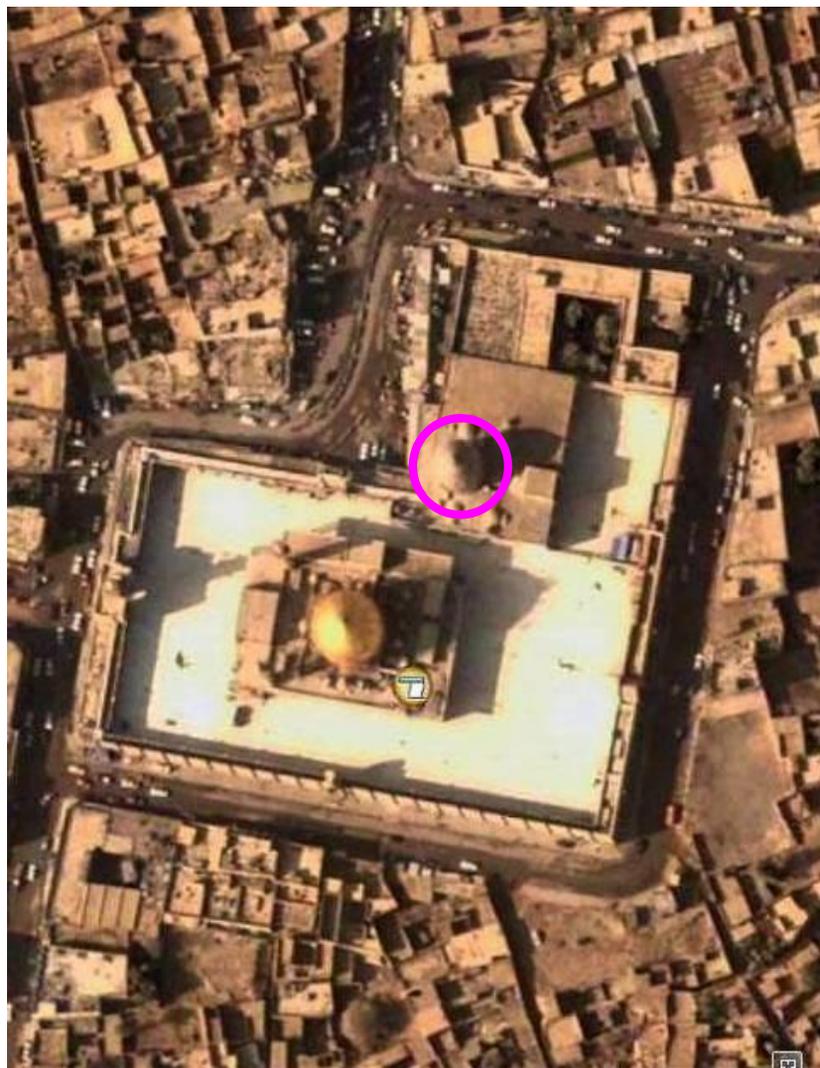
٩- همچنین در سال ٢٥٥ هجری قمری حضرت امام حسن عسکری  
 7 پس از دادن بشارت نزدیکی ولادت حضرت صاحب الامر (منه السلام  
 والیه التسلیم) به یکی از خواص اصحابشان؛ و سؤال وی از تاریخ ولادت  
 ایشان؛ حضرت امام عسکری 7 دقیقاً تاریخ فوق الذکر (جمعه هشتم  
 شعبان ٢٥٧) را خبر داده بودند.

\* وعنه (=الحسین بن حمدان الخصبی) قدس الله روحه عن موسى بن مهدي  
 الجوهري، قال:

دخلت على مولاي أبي محمد الحسن (عليه السلام) بالعسكر فقلت له: يا مولاي  
 هذه سنة خمس وخمسين؛ وقد اخبرتنا بولادة مهدينا، فهل يوقت لها وقت  
 نعلمه؟

قال 7: السنا قد قلنا لكم لا تسألونا عن علم الغيب؛ فنخرج ما علمنا منه  
 اليكم؛ فيسمعه من لا يطيق استماعه فيكفر.  
 فقلت: يا مولاي ارجو ان اكون ممن لا يكفر.

قال 7: يولد قبل طلوع الفجر بيوم الجمعة لثمان ليال خلت من شهر  
 شعبان سنة سبعة وخمسين ومائتين وامه نرجس وانا اقبله وحكيمة عمتي  
 تحضنه. فقلت: لك الحمد، والشكر، يا مولاي؛ اذ جعلتني اهلاً لعلم ذلك.  
 فلم ازل وجماعة علمت منه نرقب الوقت ونعد الايام؛ حتى ولد كما قال، لا  
 زود ولا نقص، وامه نرجس، وقبله في ولادته وعمته حكيمة ابنة محمد بن  
 علي (عليهما السلام) حضنته. فكان هذا من دلائله (عليه السلام).



در تصویر فوق از شهر سامراء؛ منظره هوایی حرم عسکریین 8 با گنبد طلائی و حرم مهدوی 7 با گنبد کاشی نمایان است، حرم عسکریین 8 در اصل خانه حضرت امام هادی 7، و حرم مهدوی 7 خانه حضرت امام حسن عسکری 7 و محل تولد حضرت امام زمان 7 بوده است، این محل را با دایره ارغوانی رنگ مشخص نموده ایم، سرداب مقدس بخش کوچکی از این حرم شریف است، و در زیارت همه قسمتهای آن غفلت نشود. توجه شیعیان به قسمت سرداب مقدس و بی توجهیشان به بقیه حرم مهدوی 7 سبب شده است که این حرم شریف بدست بیگانگان بیافتد، در فاجعه ویرانی اخیر بخاطر جهات امنیتی حرم مهدوی 7 را از آنها پس گرفته اند، و شیعیان باید با حضور مستمر در این حرم شریف از آن به عنوان حرم اهل بیت - محافظت نموده و نگذارند مجدداً به اماکن دیگران تبدیل شود.

١٠- در نقل دقيق حديث مفصل شرح واقعة ولادت حضرت صاحب الأمر (منه السلام واليه التسليم) كه در مجامع حديث خواص اهل حق نيز آمده؛ همين تاريخ (جمعه هشتم شعبان ٢٥٧) ذكر شده است.

\* قال الحسين بن حمدان قدس الله روحه: وحدثني من أثق به من المشائخ وحدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذين سميتهم وهم غيلان الكلابي، وموسى بن محمد الرازي، واحمد بن جعفر الطوسي في كتابي هذا عن حكيمة، ابنة<sup>١١</sup> محمد بن عليّ الرضا (عليهما السلام)، قال: كانت حكيمة تدخل على أبي محمد (عليه السلام) فتدعو له أن يرزقه الله ولداً. وأنها قالت: دخلت عليه فقلت له كما كنت اقول، ودعوت له كما كنت ادعو،

فقال 7: يا عمّة، اما ان الذي تدعين إلى الله أن يرزقنيه يولد في هذه الليلة وكانت ليلة الجمعة لثمان ليال خلت<sup>١٢</sup> من شهر شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين من الهجرة فاجعلي افطارك عندنا.

فقلت له: يا سيدي ممن يكون هذا الولد العظيم؟

فقال 7 لي: من نرجس يا عمّة.

قالت فقلت له: يا سيدي ما في جواريك أحبّ إليّ منها.

فقمّت ودخلت عليها، وكنت إذا دخلت عليها فعلت بي (لي) كما تفعل، ففعلت كما كانت تفعله، فخاطبتني بالسيادة، فخاطبتها بمثلها،

وانكبت على يديها فقبلتها، ومنعتها مما كانت تفعله،

فقلت لي: فديتك،

فقلت لها: بل أنا أفديك<sup>١٣</sup> وجميع العالمين،

فانكرت ذلك مني،

فقلت: لا تنكرين ما فعلت، فإن الله سيهب لك بهذه<sup>١٤</sup> الليلة غلاما سيِّداً في

الدنيا والآخرة وهو فرح المؤمنين،

فاستحيت مني،

فتأملتها فلم أر فيها اثر الحمل،

فقلت لسَيِّدي أبي مُحَمَّد (عليه السلام): ما ارى بها اثر حمل<sup>١٥</sup> فتبسّم (عليه السلام)

وقال 7: انا معاشر الأوصياء لا نُحْمَلُ<sup>١٦</sup> في البطن، وانما نحمل في الجيوب

(× الجنوب)<sup>١٧</sup> ولا نخرج من الارحام، وانما نخرج من الفخذ الايمن من

امهاتنا، لأننا نورالله الذي لا تناله الدناسات،

فقلت له: يا سيدي لقد اخبرتني أنه في هذه الليلة يلد،<sup>١٨</sup> ففي أي وقت منها؟

فقال 7 لي: في طلوع الفجر؛ يولد المولود؛ الكريم على الله؛ ان شاء الله

تعالى. قالت حكيمة: فقمتم وافطرت ونمت بالقرب من نرجس، وبات

ابومحمّد (عليه السلام) في صُفَّةٍ بتلك<sup>١٩</sup> الدار التي نحن فيها، فلما أتى<sup>٢٠</sup> وقت

صلاة الليل قمت ونرجس نائمة؛ ما بها أثر حمل وولادة؛ فأخذت في صلاتي

ثم اوترت، فأنا في الوتر؛ حتى وقع في نفسي أن الفجر قد طلع؛ ودخل بقلبي

شيئاً،<sup>٢١</sup> فصاح بي ابو مُحَمَّد (عليه السلام): لا -من الصُفَّةِ الثانية- لم يطلع

الفجر يا عمة، فاسرعت في الصلاة، فأفرغت الصلاة، وتحركت نرجس،

فدنوت منها وضممتها اليّ، وسميت عليها، ثم قلت لها: هل تحسین بشيئ؟<sup>٢٢</sup>  
فقلت: نعم،

فوقع عليّ سبات؛ لم اتمالك معه؛ ان نمت، ووقع على نرجس مثل ذلك  
فنامت، فلم أنتبه الاّ بحس صوت سيدي المهدي وضجة<sup>٢٣</sup> أبي محمد (عليه  
السلام) يقول: يا عمّة هاتي ابني اليّ فقد قبلته،

فكشفت عن سيدي (إليه التسليم) فاذا هو ساجد ملتقي<sup>٢٤</sup> الارض بمساجده  
وعلى ذراعه الايمن مكتوب {**جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً**}

فضمته اليّ فوجدته مفروغا منه<sup>٢٥</sup> فلففته بثوب<sup>٢٦</sup> وحملته إلى أبي محمد (عليه  
السلام)، فاخذه واقعده على راحته اليسرى وجعل راحته اليمنى على ظهره ثم  
ادخل لسانه في فيه<sup>٢٧</sup> وأمرّ بيده على ظهره ومفاصله وسمعته، ثم قال 7 له:

تكلم يا بني فقال: اشهد أن لا إله الاّ الله وحده لا شريك له واشهد أن محمّدا  
رسول الله وأن علياً أمير المؤمنين ولي الله ولم يزل يعد السادة الأئمة (عليهم  
السلام) حتى<sup>٢٨</sup> بلغ إلى نفسه، ودعا لأوليائه على يديه بالفرج ثم احجم.<sup>٢٩</sup>

فقال ابو محمد (عليه السلام): يا عمّة اذهبي به إلى امه؛ لتسلّم عليه<sup>٣٠</sup> وايتيني به،  
فمضيت به اليها فسلمت عليه<sup>٣١</sup> ورددته اليه، ثم وقع بيني وبين أبي محمد (عليه  
السلام) كالحجاب، فلم أر سيدي، فقلت لأبي محمّد: يا سيدي اين مولاي؟  
فقال 7: اخذه مني من هو احق به منك،

فلما جاء اليوم السابع اتيت<sup>٣٢</sup> وسلمت عليه ثم جلست فقال لي (عليه السلام):  
هل مني ابني؛ فجنّت بسيدي؛ وهو في ثياب صفر، ففعل به كفعله الأول  
وجعل لسانه (عليه السلام) في فيه،<sup>٣٣</sup> ثم قال له: تكلم يا بني، فقال: اشهد أن لا

إِلَهُ إِلَّا اللهُ، وَأَتَى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُتَمَّةِ (صَلَوَاتِ اللهُ عَلَيْهِمْ  
اجْمَعِينَ) حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ، ثُمَّ قَرَأَ {بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنَزِيدُ أَنْ نَمُنَّ  
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي  
الْأَرْضِ وَنُرِيْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ}

ثُمَّ قَالَ 7: اقْرَأْ يَا بَنِي مَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ، فَابْتَدَأَ بِصَحْفِ آدَمَ  
(عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَشِيثَ، فَقَرَأَهَا بِالسَّرْيَانِيَّةِ، وَصَحْفِ إِدْرِيسَ، وَكِتَابِ نُوحَ، وَ  
كِتَابِ هُودَ، وَكِتَابِ صَالِحَ، وَصَحْفِ إِبْرَاهِيمَ، وَتُورَةَ مُوسَى، وَزَبُورَ دَاوُدَ،  
وَإِنْجِيلَ عِيسَى، وَقُرْآنَ مُحَمَّدٍ جَدِّهِ ٣٥ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ثُمَّ قَصَّ  
قِصَصَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ إِلَى عَهْدِهِ.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلَتْ عَلَيْهِ إِلَى دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ ٣٦ (إِلَيْهِ التَّسْلِيمَ) فِإِذَا  
بِعَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ الْقَائِمِ ٣٧ (إِلَيْهِ التَّسْلِيمَ) يَمْشِي فِي الدَّارِ فَلَمْ أَرْ وَجْهًا أَحْسَنَ  
مِنْ وَجْهِهِ وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَذَا الْمَوْلُودُ  
الْكَرِيمُ عَلَى اللهِ عِزُّ وَجَلُّ وَعَلِيٌّ، قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي لَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَأَنَا أَرَى  
مِنْ أَمْرِهِ مَا أَرَى!

فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَتَبَسَّمْ: يَا عَمَّةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنشَأُ فِي الْيَوْمِ  
مَا يَنشَأُ غَيْرِنَا بِالْجُمُعَةِ ٣٨ وَنَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ مَا يَنشَأُ غَيْرِنَا فِي الشَّهْرِ وَنَنشَأُ فِي  
الشَّهْرِ مَا يَنشَأُ غَيْرِنَا فِي السَّنَةِ.

فَقَمْتُ إِلَيْهِ وَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَأَنْصَرَفْتُ، فَعَدْتُ فَتَفَقَّدْتَهُ فَلَمْ أَرِهِ، فَقُلْتُ لِسَيِّدِي  
أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا سَيِّدِي أَبَا مُحَمَّدٍ مَا فَعَلَ مَوْلَايَ؟ فَقَالَ 7: يَا عَمَّةُ  
اسْتَوْدَعْنَاهُ لِلَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمَّ مُوسَى ٣٩ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

در این روز، سنه ۲۵۷، ولادت با سعادت امام زمان: حضرت حجة بن الحسن، صاحب الامر علیه السلام واقع شده است.

شیخ صدوق از حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که فرموده: فرستاد بنزد من امام حسن عسکری علیه السلام و فرمود که ای عمه! افطار خود را نزد ما قرار بده، و خداوند تبارک و تعالی ظاهر میکند در این شب، حجت را و او است حجت او در زمین. گفتم: از کدام زن؟ فرمود: از نرجس. گفتم: بخدا قسم، خدا مرا فدای تو کردند، در او اثر حملی نیست. فرمود: همانست که گفتم بتو.

حکیمه گفت: پس وارد شدم بر نرجس چون سلام کردم و نشستم، آمد که کفش از پای من در آورد، بمن گفت ای سیده من! چگونه است حال شما؟ گفتم: توئی سیده من و سیده اهل من، این کلمه را از من بعید دانست و گفت: این چیست که می فرمائی از عمه! گفتم: از دختر جان من! خداوند عالم، در این شب بتو پسری خواهد کرامت کرد که سید دنیا و آخرت باشد، پس نرجس نشست و از این مطلب شرمش آمد، پس من نماز خود را گذاردم و چون از نماز عشاء فارغ شدم، افطار کردم و خوابیدم

چون دل شب شد، برخواستم بنماز شب و چون از نماز فارغ شدم، دیدم نرجس هنوز در خواب است و حادثه ای هم بر او رخ نداده، پس نشستم مشغول تعقیب شده، پس خوابیدم دوباره فزعناک از خواب برخواستم باز نرجس در خواب بود، پس برخواستم و مشغول نماز شب شد و من چون آثاری در نرجس ندیدم در دلم چیزی گذشت که صدای حضرت عسکری علیه السلام بلند شد که ای عمه! تعجیل منما، امر ولادت نزدیک شد، من

شروع کردم بخواندن "الم سجده و یاسین"، که ناگاه نرجس بحالت فزع  
 برخاست، من نزدیک او شدم و گفتم: اسم الله عليك، آیا در خودت چیزی  
 احساس میکنی؟ گفتم: بلی ای عمه! گفتم: قلب خود را جمع کن، این  
 علامت همانست که بتو گفتم، پس مرا و نرجس را سستی خواب گرفت و  
 وقتی بیدار شدیم که آن مولود مسعود بدنیا آمده بود، پس جامه را از روی  
 او برداشتم، دیدم که در سجده است و مناخذ خود را بر زمین گذاشته، پس  
 او را در بر گرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، پس صدای پدرش بلند شد  
 که ای عمه! بیاور پسرم را. من بردم او را بنزد آنحضرت، پس آنجناب  
 دستهای خود را در زیر ران و کمر او گذاشت و قدمهای او را بر سینه خود  
 نهاد، پس زبان خود را در دهان او گذاشت و دست بر چشم و گوش  
 مفاصل او مالید و فرمود: ای پسرک من! تکلم کن، حضرت حجة گفت:  
 اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا رسول الله، پس  
 صلوات فرستاد بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر ائمه... تا پدر بزرگوار  
 خود و ساکت شد. امام حسن، فرمود: ای عمه! ببر او را بنزد مادرش تا  
 سلام کند به مادرش و دوباره او را بیاور. من بردم او را نزد مادرش، چون  
 سلام کرد بر او، برگردانیدم او را بخدمت پدرش.  
 حضرت فرمود: ای عمه! چون روز هفتم شد به نزد ما بیا. حکیمه گفت:  
 چون داخل صبح شدم، رفتم خدمت حضرت امام حسن تا سلام کنم بر او،  
 پرده را پس کردم تا سید خود، حضرت حجة، را ببینم، او را ندیدم. گفتم  
 فدایت شوم کجا شد؟ فرمود: سپردیم او را به آنکه، سپرد به او مادر موسی  
 موسی را، چون روز هفتم شدت خدمت آنحضرت رسیدم و سلام کردم و

نشستم. آنجناب فرمود: پسر مرا بیاور نزد من، پس آن مولود را در میان خرقه گذاشته بخدمت پدرش بردم باز مثل روز اول کرد با او، پس زبان در دهان او گذاشت مثل آنکه او را به شیر یا عسل غذا بدهد،

پس فرمود: تکلم کن ای پسر من! حضرت حجة، شهادت گفت و صلوات بر رسول و امیرالمؤمنین و ائمه؛ فرستاد تا پدر بزرگوارش، پس این

آیت مبارك از قرآن تلاوت کرد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ تَرِیْدُ اَنْ تَمُنَّ

عَلَى الذِّیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ \*

وَ تُمْكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ تُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا

كَانُوا یَحْذَرُوْنَ. ۴۰

**توضیح:** متن فارسی ترجمه حدیث ولادت از طریق نقل شیخ صدوق است و با مقایسه با متن حدیث ولادت از طریق حسین بن حمدان می بینیم هر دو نقل یکی است، تنها نقل صدوق برخی جزئیات را فاقد است از جمله تاریخ تولد حضرت که هشتم شعبان است، لذا نقل متن اصلی که از الهدایة الكبرى حسین بن حمدان است ترجیح دارد، افزون بر اینها: طبقه رجالی حسین بن حمدان مقدم بر شیخ صدوق است، و وی اصحاب ائمه را شخصا ملاقات داشته و احادیث را بلاواسطه از آنها دریافت کرده است.



۱۱- در حدیث شریف دیگری که در مجامع حدیث اصحاب اسرار حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است که: در همان سال ولادت (۲۵۷) شب نیمه شعبان جمعی از اهل حق که عازم سامرا بودند؛ شب نیمه شعبان را به زیارت مشهد حسینی ۷ مشرف شده؛ و در آنجا با شیعیانی که از سامرا برای زیارت به کربلا آمده بودند ملاقات کرده بودند، و آنها بشارت داده بودند که ولادت حضرت صاحب الامر (منه السلام والیه التسلیم) در شب هشتم شعبان واقع گردیده است.

\* وعنه قدس الله روحه عن عیسی بن مهدی الجوهري قال: خرجت انا والحسین بن غیاث والحسن<sup>۴۱</sup> بن مسعود والحسین بن ابراهیم وعتاب وطالب ابنا ابراهیم بن حاتم والحسین بن محمد بن سعید، واحمد بن الخصب،<sup>۴۲</sup> واحمد بن جنان من جنابا إلى سامرا في سنة سبع وخمسين ومائتين، فعدلنا من المدائن إلى كربلاء، فزرنا اثر سيدنا أبي عبدالله الحسين (عليه السلام) في ليلة النصف من شعبان، فقلقنا اخواننا المجاورين بسامرا مولانا وسيدنا أبي الحسن وأبي محمد (عليهما السلام) وكنا خرجنا لنهنته<sup>۴۳</sup>. مولد مولانا المهدي (عليه السلام)، فبشرنا اخواننا بان المولود كان قبل طلوع الفجر من يوم الجمعة لثمان ليال خلت<sup>۴۴</sup> من شعبان - وهو ذلك الشهر - فقضينا زيارتنا ببغداد فزرنا ابا الحسن موسى بن جعفر و ابا جعفر الجواد محمد بن عليّ (عليهم السلام) وصعدنا إلى سامرا<sup>۴۵</sup> فلما دخلنا على سيدنا أبي محمد الحسن (عليه

(السلام) بدأنا بالبكاء قبل التهتة، فجهرنا بالبكاء بين يديه، ونحن ما ينيف عن سبعين<sup>٤٦</sup> رجلاً من اهل السواد فقال 7: ان البكاء من السرور بنعم<sup>٤٧</sup> الله مثل الشكر لها، فطيبوا نفساً<sup>٤٨</sup> وقروا عيناً<sup>٤٩</sup> فوالله اترككم لعلى دين الله الذي جاءت به ملائكته وكتبه ورسله<sup>٥٠</sup> وانكم كما قال جدي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) انه قال: اياكم ان تزهوا في فقراء الشيعة فإن لفقيرهم الممتحن<sup>٥١</sup> المتقي عند الله يوم القيامة له شفاععة عند الله يدخل فيها مثل ربيعة ومضر فإذا كان هذا لكم من فضل الله عليكم وعلينا فيكم، فأى شىء بقي لكم؟

فقلنا باجمعنا: الحمد لله، والشكر له، ولكم يا ساداتنا، فبكم بلغنا هذه المترلة، فقال: بلغتموها بالله وبطاعتكم اياه،<sup>٥٢</sup> واجتهادكم بطاعته وعبادته وموالاةكم لأوليائه ومعاداتكم لاعدائه،

فقال عيسى بن مهدي الجوهري: فاردنا الكلام والمسألة...

فأجابنا<sup>٥٣</sup> قبل السؤال: اما فيكم من أضمر مسألتي عن ولدي المهدي 7؟ فقلنا وأين هو؟

فقال: قد استودعته الله كما استودعت ام موسى ابنها موسى 7 حيث قدفته في التابوت فألقته في اليم إلى أن رده الله اليها،

فقال طائفة منا: أي والله لقد كانت هذه المسألة في انفسنا،

قال 7: وفيكم من أضمر مسألتي عن الاختلاف بينكم وبين اعداء الله واعدائنا من أهل القبلة والإسلام، وانا انبئكم<sup>٥٤</sup> بذلك، فافهموه،

فقال طائفة اخرى: أي والله يا سيدنا لقد اضمرنا ذلك،

فقال 7: إن الله عز وجل، اوحى إلى جدي رسول الله (صلى الله عليه

والله) اني قد خصصتك وعلياً وحججي منه الى يوم القيامة وشيعةكم بعشر  
 خصال: صلاة الخميس، والتختم باليمين، وتعفير الجبين، والأذان والاقامة  
 مثنى مثنى، وبِحجى على خير العمل والجهر في بسم (× بيسم) الله الرحمن  
 الرحيم، والآيتين، وبالقنوت في ثاني كل ركعتين، وصلاة العصر والشمس  
 بيضاء نقية، وصلاة الفجر مغلسة واختصاب الرأس واللحية، بالوسمة،.... (ثم  
 يشرح تفاصيل الخصال العشرة ورفضهم لها وما اختلقوا من البدع مكافها)...  
 فضججنا بين يديه (عليه السلام) بالحمد والشكر على ما هدانا اليه.  
 فقال 7 زيدوا في الشكر تزدادوا في النعم.

قال الحسين بن حمدان: لقيت هؤلاء المذكورين وهم سبعون رجلاً<sup>٥٥</sup>  
 وسألتهم عما حدثني به عيسى بن مهدي الجوهري؛ فحدثوني به جميعاً وشتى  
 - وكان لينيف عن السبعين؛ الذين لقيتهم، ممن اجتمع بذلك المجلس فلقي ابا  
 الحسن (عليه السلام)، ولقيت عسكر<sup>٥٦</sup> مولى أبي جعفر التاسع (عليه السلام)  
 ولقيت الريان مولى الرضا (عليه السلام)، ولقيت من عجائز الدارين - دارى  
 سيدنا أبي الحسن وأبي محمد (عليهما السلام) - فمن يجوز تسميتهن ومن  
 حفظهن وروين عن أبي الحسن وأبي محمد (عليهما السلام)، فكل يروي مثل  
 ما يروون<sup>٥٧</sup> الرجال، فكان هذا من دلائله (عليه السلام).

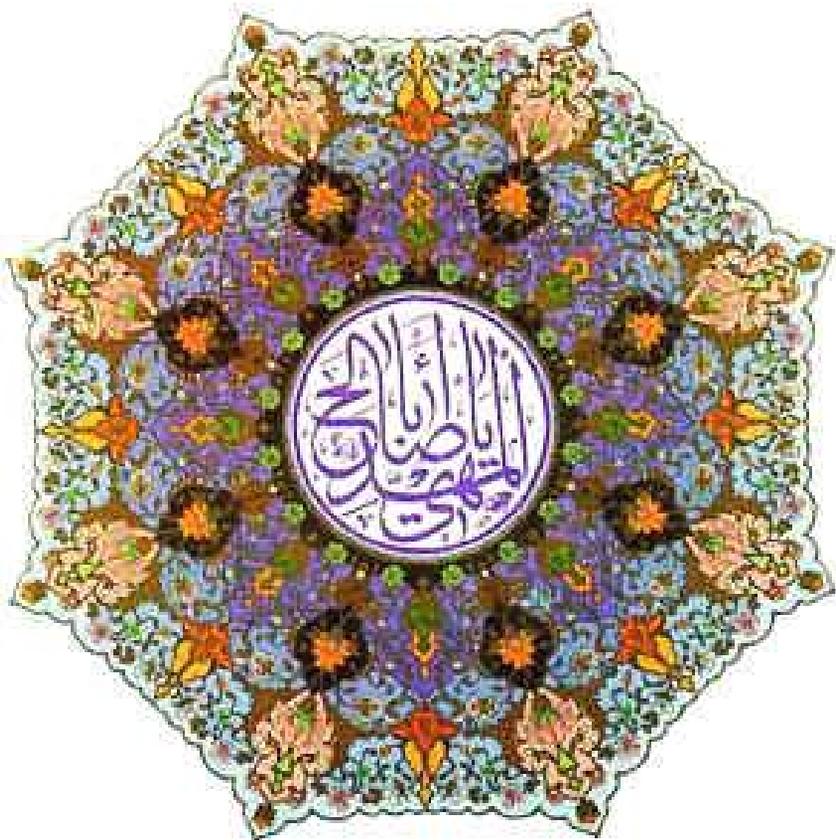
امى حريميت كعبه توحيد ركن يمان \* آسات مستجار است ودرت دار اللمان  
 پیش كرسى جلالت عرش كمتريايه امى \* ميت معمور جمالت قبله هفت آسمان

١٢- اطلاع از تاریخ ولادت حضرت صاحب الأمر (منه السلام واليه التسليم)  
در هشتم شعبان سال ٢٥٧؛ محدود به خواص اهل حق نبوده، و نزد عموم  
افراد آن عصر حتی بیگانگان (کسانیکه در ادامه مسیر از ارتباط با ناحیه  
مقدسه محروم شده و بیگانه شمرده شده بودند) نیز معروف بوده و بدان  
اعتراف داشته اند.

\* قال الحسين بن حمدان قدس الله روحه: لقيت ابا الحسين<sup>٥٨</sup> بن ثوبة و ابا  
عبد الله احمد بن عبد الله الجمال شيخا كان مع أبي الحسين بن ثوبة في داره  
ببغداد في الجانب الشرقي بعسكر<sup>٥٩</sup> المهدي، فسألتهما عن ما علماه من امر  
الامام بعد أبي محمد (عليه السلام) .... [ثم يذكر مناقشته معهم وافحامه  
اياهم واقرارهم بالحق] .... فقال لي ابو الحسين<sup>٦٠</sup> بن ثوبة و ابو عبد الله  
الجمال: قد سمعنا مثل ما سمعت من هذه الروايات والدلائل والبراهين، فاذا  
صدقنا الله فما رأينا لأبي جعفر ولا سمعنا لجعفر بدليل ولا برهان ولا معجز  
ولا حقيقة الا لأبي محمد بعد ابيه أبي الحسن (عليهما السلام) وانا لنعلم ان  
المهدي سميّ جده وكنيته رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو ابن الحسن من  
نرجس ولقد عرفنا يوم مولده، فقلت لهما: في أي يوم؟ وبأي<sup>٦١</sup> شهر؟  
وبأي<sup>٦٢</sup> سنة؟ فقالا: كان المولود ولد وقت طلوع الفجر بيوم<sup>٦٣</sup> الجمعة لثمان  
ليال خلت<sup>٦٤</sup> من شهر شعبان من سنة سبع وخمسين ومائتين. فقلت لهما: قد  
قلتما الحق وعلمتما صحة المولود، فمن قبله؟ قال لي: أبو محمد أبوه وكفيله  
حكيمه اخت أبي الحسن وهي العمّة. فقلت: حقاً فلم حاجتmani وأتما

تعلمان انه باطل فقالا: والله ما هذا الا خسران مبين في الدنيا والآخرة  
وعرض الدنيا يفني<sup>٦٥</sup> وعذاب الآخرة يبقي الا ان يعفو الله فقلت: حسبكما  
الله شاهد عليكما فقالا: والله لا يسمع هذا الذي سمعته منا احد بعدك.<sup>٦٦</sup>

خداوند همهء ما را به معرفت شامله و تسليم كامله و پيروي و عبوديت تامه  
و خدمت خالصه و متواصله حضرت وجه الله ابو القاسم محمد بن الحسن  
المهدي القائم بأمر الله (منه السلام واليه التسليم) همواره موفق و نايل بدارد.  
آمين رب العالمين.



## دیگر جزئیات واقعه ولادت

در ضمن سائر روایات جزئیات دیگری از واقعه ولادت آشکاری شود، که مناسب است ذکر این روایات برای تکمیل موضوع، این نکات را در آخر هر نقل اشاره می‌نمائیم:

### ۱- تلاوت سور و آیات قبل از آغاز زایمان:

علامه بیاضی در "الصراط المستقیم" روایت نموده است از جناب حکیمه که گفت: من بر مادرش نرجس 3 در وقت ولادت (سوره) توحید و قدر و آیه الکرسی را تلاوت کردم پس حضرتش از شکم مادر به قرائت من پاسخ داد و همان سور و آیات را تکرار نمود.

### ۲- نکات تکمیلی از واقعه ولادت به نقل شیخ طوسی:

شیخ طوسی (قدس الله نفسه القدوسی) در کتاب الغیبه، از ابن ابی جید، او از ابن ولید، او از صفار، او از عبد الله مطهری، او از حکیمه روایت کرده، او گفته که:

در سال دویست و پنجاه و پنج، در شب نیمه شعبان حضرت عسکری (علیه السلام) مرا طلبید و سفارش نمود که: امشب پیش ما افطار کن، بزودی خدای تعالی تو را به سبب وجود ولی و حجّت خود که خلیفه من است بعد از من، مسرور خواهد کرد. حکیمه گوید: بدین مژده به دلم سرور داخل شد. لباسهای خود را پوشیده، خدمت آن حضرت

رفتیم، دیدیم که در صحن خانه نشسته و کنیزان او در اطرافش ایستاده اند. گفتم: فدایت شوم، خلف تو از کدام زن متولد خواهد شد؟ فرمود: از سوسن. پس با دقت به جاریه ها نگاه کردم. در هیچ کدام غیر از سوسن اثر حمل نیافتم. حکیمه گوید: وقتی من نماز مغرب و عشاء را ادا نمودم، خوان آورده افطار کردم. من و سوسن در یک خانه بیتوته کردیم. قدری خواب نمودم، بعد از آن بیدار شدم و در امر ولیّ الله متفکّر بودم. پس برخاستم پیش از وقتی که سایر شبها بر می خاستم. نماز شب کردم و به نماز وتر رسیدم. ناگاه سوسن با اضطراب برخاست، وضوء گرفته به نماز شب مشغول شد و به نماز وتر رسید. آن وقت به خاطرم گذشت که فجر طلوع کرده، پس برخاستم و دیدم فجر اوّل طلوع نموده. در آن حال به دلم در خصوص وعده امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) شکّی طاری گردید. پس آن حضرت مرا از حجره خود ندا فرمود که: شک مکن، گویا که امر نزدیک شده. حکیمه گوید: من از امام حسن عسکری (صلوات الله علیه)، به سبب آنچه به خاطرم گذشت، حیا کردم و برگشتم به خانه در حالتی که خجل بودم. ناگاه دیدم که سوسن نماز را قطع کرد و با اضطراب بیرون آمد و در خانه به او رسیدم. گفتم: پدرم و مادرم فدای تو باد، آیا در خود چیزی می یابی؟ گفت: بلی در خود امر شدیدی می بینم. گفتم: ضرری بر تو نیست ان شاء الله؛ و بالینی در میان خانه گذاشتم و او را بر روی آن نشانیدم و نشستم در جایی که قابله ها در وقت ولادت می نشینند.

پس دست مرا گرفت و خود را با شدت تمام زور زد. بعد از آن ناله کرد و شهادت گفت. در آن حال به زیر او نگاه کردم، ناگاه ولیّ الله را دیدم به سجده افتاده. از شانۀ های او برگرفتم و در کنار خود نشاندم، پاک و پاکیزه اش دیدم. پس امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) مرا ندا کرد که: یا عمّه پسر مرا به نزد من آر. او را نزد آن حضرت بردم، او را از من گرفت، زبان خود را بیرون آورد و به چشمهای او مالید، آن وقت چشمهایش را باز نمود. بعد از آن زبانش را به دهان او کرد و بعد از آن به گوشش کرد، بعد از آن او را در کف دست چپ خود نشاندم، پس ولیّ الله در دست آن حضرت نشست و حضرت دست بر سر او کشید و فرمود که: ای پسر من سخن بگو به قدرت خدا. پس آنگاه ولیّ الله فرمود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بعد از آن فرمود: {بسم الله الرحمن الرحیم ونرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض ونجعلهم الأئمة ونجعلهم الوارثین ونمکنّ لهم فی الأرض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا یحذرون} و بر پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر ائمه تا پدرش، واحد بعد واحد، صلوات فرستاد. پس امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) او را به من داد و فرمود که: یا عمّه او را به [نزد] مادرش ببر تا اینکه محزون نشود و بداند که وعده خدا حقّ است، لکن اکثر ناس نمی دانند. پس او را به مادرش دادم در حالتی که فجر تانی طلوع کرده بود. پس فریضه را ادا کرده تا طلوع شمس مشغول تعقیب شدم. بعد از آن با حضرت وداع کرده به منزل خود رفتم. بعد از سه روز

اشتیاق ولیّ الله مرا به آنجا کشید. پس ابتدا به حجره سوسن کردم و اتری ندیدم و ذکرى نشنیدم و ناخوش داشتم که بپرسم. پس داخل خدمت امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) شدم و حیاء مانع گردید که تفحص احوال آن جناب نمایم. آن حضرت مبادرت نموده، فرمود که: یا عمّه ولیّ الله در کنف حفظ و امان خدا است، وقتی که دیدی خدا شخص مرا غائب نمود و مرگ، مرا دریافت؛ مردم اختلاف خواهند کرد، آن وقت به تفقات ایشان خبر ده و امر ولیّ الله در نزد تو و ایشان مکتوم و مخفی بماند، بدرستی که خدا ولیّ الله را غائب خواهد کرد و از دیده ها محجوب خواهد داشت تا وقتی که جبرئیل اسب او را پیش او بکشد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در کتاب الغیبة از احمد ابن علی، او از محمد ابن علی ابن سمیع ابن بنان، او از محمد ابن علی ابن الدّاری، او از احمد ابن محمد، او از احمد ابن عبد الله، او از احمد ابن روح اهوازی، او از محمد ابن ابراهیم، او از حکیمه، مثل معنی حدیث اوّل را روایت کرده مگر این که در این حدیث ذکر کرده که، حکیمه گفت که: امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) نزد من فرستاد و در نیمه رمضان سال دویست پنجاه و پنج از هجرت گذشته. من گفتم: یا بن رسول الله مادر ولیّ کیست؟ فرمود: نرجس. پس وقتی که روز سیّم ولادت شد، اشتیاقم به ولیّ اشتداد یافت. پس آمدم نزد ایشان. ابتدا به حجره ای کردم که جاربه

(۱) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر- عبقریة اوّل، از یاقوته ۱/ص ۲۰۲

در آنجا بود. پس ناگاه جاریه را دیدم که در مجلس و مقام زن نفاس دار نشسته و لباسهای زرد پوشیده و با دستمالی سرش را بسته. پس سلام کردم و به یک سمت خانه نگاه کردم، گهواره ای دیدم که با پارچه ای سبز پوشیده [بود]. پس به سمت گهواره رفتم و پارچه را برداشتم. ناگاه ولیّ را دیدم که بر روی دستش خوابیده و دستهای مبارکش از قنடைه بیرون است. پس چشمهایش را گشود و بخندید و با دو انگشت با من حرف می زد. پس او را برداشتم که ببوسم ناگاه بوی خوشی از او به مشام رسید که مثل آن را نبویده بودم. امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) در آن حال مرا صدا نمود که: پسر مرا نزد من آر. پس او را گرفت و فرمود که: ای فرزند سخن بگو... راوی حدیث را چنان که سابقاً مذکور گردید به آخر رسانید. حکیمه گوید که: من آن مولود را از حضرت گرفتم در حالتی که می فرمود: ای پسر، من ودیعه سپردم تو را به کسی که مادر موسی به او ودیعه سپرد و در امان و حفظ و جوار خدا باش. پس فرمود: او را به مادرش ده و خبر این مولود را مخفی بدار و به احدی اظهار مکن تا آنکه وقتش برسد. پس به مادرش دادم و از ایشان وداع کردم... حدیث را تا آخر به نهج مسطور ذکر نموده.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی در کتاب الغیبة از احمد ابن علی، او از حنظلة ابن زکریا روایت کرده، او گفته که: خبر داد به من تقه ای از محمد ابن علی ابن

(۲) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر-عبقریة اول، از یاقوته ۱/ص ۳

بلال، او از حکیمه، به مثل حدیث مذکور.

و در روایت دیگر مذکور است که جماعتی از شیوخ، نقل کردند که: حکیمه خبر داده به این حدیث و گفته است که: ولادت آن حضرت در نیمه شعبان بوده و مادرش نرجس است؛ حکیمه حدیث را ذکر کرد تا اینجا که: من ناگاه حرکت سید خود را دیدم و امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) صدا می کرد و می گفت که: پسر مرا نزد من آر. پس پرده برداشتم. ناگاه دیدم که سید من بر روی مساجد سبعة خود به سجده افتاده و بر ذراع راستش نوشته شده: {جاء الحقّ وزهق الباطل انّ الباطل كان زهوقاً} پس او را به سینه چسبانیدم، دیدم که پاک و پاکیزه است. بعد از آن، میان لفافه گذاشته نزد امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) بردم؛ حدیث را ذکر کرده اند تا اینجا که آن مولود گفت: أشهد أن لا اله الا الله وأنّ محمداً رسول الله وأنّ علياً أمير المؤمنين حقاً. بعد از آن، اوصیاء را یک یک شمرده تا به خود رسید و به دوستان خود با فتح و فرج دعا نمود. حکیمه گوید: بعد از آن میان من و آن مولود چیزی مانند حجاب واقع گردید، دیگر او را ندیدم. به امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) عرض کردم: ای سید من کجاست مولایم؟ آن حضرت فرمود: او را کسی برد که از من و تو به او احقّ و اولی است. و حدیث را تا به آخر ذکر کرده اند.

و در این روایت علاوه بر روایات سابقه مذکور است که؛ حکیمه گوید: چهل روز بعد از ولادت داخل خانه امام حسن عسکری (صلوات

اللہ علیہ) شدم، ناگاہ آن حضرت را دیدم کہ در صحن خانہ راہ می رود. از او وجیہت و جمیل تر ندیدہ بودم و زبانی فصیح تر از زبان وی مشاہدہ نمودہ بودم. پس امام حسن عسکری (صلوات اللہ علیہ) فرمود: اینست مولودی کہ نزد خدا عزیز است.

عرض کردم: ای سید من، نشو و نما ی او را در چہل روز زیاد می بینم. آن حضرت تبسم نمود و فرمود: یا عمّہ آیا ندانستہ ای کہ ما جماعت ائمّہ، نشو و نما ی یکسالہ دیگران را در یک روز می کنیم؟

پس من برخاستم و سر او را بوسیدم و بہ منزل خود برگشتم. بعد از چندی باز رفتم، آن مولود را ندیدم و از امام حسن عسکری (صلوات اللہ علیہ) پرسیدم، فرمود: ودیعہ گذاشتیم او را نزد کسی کہ مادر موسی نزد او ودیعہ گذاشت.<sup>۳</sup>

۳- بانوان متعددی در خانہ امام حسن عسکری 7 بودہ اند، کہ امکان مادر شدن برای فرزندان امام 7 را داشته اند، تفصیل این مطلب در فقرات بعدی بیشتر معلوم می شود.

۴- منظور از "سوسن" همان جناب نرجس 3 است، و برای ایشان نامہای دیگری نیز ذکر شدہ است، تعدد نام نشانہ تشخص و اہمیت صاحب نام بودہ و ہست.

(۲) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر-عبقریہ اول از یاقوتہ ۱/ص ۳

۵- موضوع تاریخ نیمه شعبان یا تاریخ نیمه ماه مبارک رمضان که در این نقل آمده بود؛ از قبیل همان مطالبی است که قبلاً اشاره شد، و به تحقیق تاریخ هشتم شعبان ۲۵۷ بر سایر تواریخ دوازدهگانه ترجیح داده شد. هدف از این ذکر روایات و نقل های شیخ طوسی و دیگران؛ تکمیل جوانب بیشتری از واقعه است.

۶- از این نقل معلوم می شود که: قابله بودن امام حسن عسکری ۷ در ولادت حضرت مهدی ۷ به مانند ولادت سائر ائمه معصومین :، به معنی حضور امام ۷ میان زنان و مباشرت در زایمان نبوده، بلکه در همه موارد پرده ای در محل ولادت نصب بوده، و امام ۷ اولین کسی است که امام مولود ۷ را در وقت زایمان (و بیرون آمدن از شکم مادر به دنیای خارج) بدست می گیرد، و او را قبول و استقبال می نماید.

۷- از این نقل معلوم می شود که: عبارت روایات قبلی که ایهام داشت "جناب نرجس ۳ قبل از شروع زایمان خواب بوده اند و در خواب زایمان نموده اند" از قصور نقل روات و عبارت کاتبان بوده است، و الاً جناب نرجس ۳ قبل از شروع زایمان مشغول تهجد بوده اند، و با احساس شروع نفاس و زایمان مصلاهی خویش را ترك نموده و به اتاقی دیگر برای زایمان رفته اند.

۸- همچنین از این نقل معلوم می شود که: عبارت روایات قبلی که ایهام داشت "جناب حکیمه 3 را در وقت زایمان خواب گرفته بوده، و در این حالت بوده اند تا اینکه واقعه ولادت اتفاق افتاده و بعد از بیداری با آن مواجه شده اند" نیز از قصور نقل روات و عبارت کاتبان بوده است، و الا بنا بر تفصیل مذکور در روایت شیخ طوسی جناب جناب حکیمه 3 در وقت ولادت بیدار و حضور داشته و در امر زایمان جناب نرجس 3 و بدنیا آوردن حضرت مهدی 7 کمک نموده اند.

۹- بجز بانوان بهشتی و آسمانی؛ و جناب حکیمه 3، در واقعه ولادت؛ بانوان دیگری نیز جناب نرجس 3 را کمک نموده اند، از جمله آنها: برخی از کنیزان خانه امام 7 مانند "ماریه" و برخی از خادمان امام 7 به نام "نسیم" و برخی از بانوان قابله که همسایه امام 7 بوده اند.

۱۰- حضور نسیم خادم و ماریه (جاریه) در واقعه ولادت:

و از جمله آنانکه حضرت را در وقت ولادت دیده اند، نسیم و ماریه اند؛ چنانچه شیخ صدوق در کمال الدین از ماجیلویه و عطار در یکجا، ایشان از محمد عطار، او از حسین بن علی نیشابوری، او از ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر (علیه السلام)، او از شادی،

او از نسیم و ماریه روایت کرده که: وقتی صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) از مادرش متولد شد، بر روی زانوهایش افتاد در حالتی که انگشت شهادت را به آسمان بلند کرده بود، و بعد از آن عطسه کرده فرمود: الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد وآله؛ ظالمان گمان کرده اند که حجّت خدا باطل شده؛ اگر به ما اذن سخن گفتن داده می شد هر آینه شکها زایل می شد.<sup>۴</sup>

### ۱۱- حضور زن قابله همسایه در واقعه ولادت:

از جمله آنان که در حین ولادت، آن سرور را دیده اند پیرزن قابله است؛ چنان که ایضاً شیخ طوسی در کتاب مذکور<sup>۵</sup> از احمد بن علی، او از محمد بن علی، او از حنظله بن زکریّا روایت کرده، او گفته که: خبر داد به من؛ احمد بن بلال بن داود کاتب، از جمله اهل سنت و عامیان و نواصب اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) بوده، اظهار نصب عداوت می کرد و کتمان نمی نمود و با من صدیق بود. به مقتضای طبع اهل عراق اظهار مودّت با من می کرد و هر وقت که با من ملاقات می نمود، می گفت: نزد من خبری هست که تو را شاد کند و آن را به تو اظهار نمی کنم. پس من از او تغافل می کردم تا وقتی که با او در یکجا جمع شدم و از او استخبار نمودم. گفت که: خانه ما در سرّ من رأی مقابل خانه امام حسن عسگری (صلوات الله علیه) بود. پس، از سرّ من رأی زمان طویلی

(۴) عبقري الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر-عبقریه اوّل یاقوته ۴/ص ۴  
(۵) کتاب الغیبة که در یاقوته اوّل ذکر شده است.

غائب شدم و به سمت قزوین رفتم. بعد از آن به سرّ من رأی مراجعت کردم و از اهل و اقارب که در وقت رفتن در آنجا گذاشته بودم، کسی را ندیدم مگر پیرزنی که مرا تربیت کرده بود. و با او دختری بود که عفت و مستورگی را به مقتضای خلقتش داشت، و زنهایی که با ما دوستی داشتند در خانه پیرزن بودند، و من چند روز پیش ایشان بودم. بعد از آن عزم رفتن کردم. پیرزن گفت: چطور تعجیل در برگشتن داری و حال آنکه بسیار وقت بود که غیبت کرده بودی؟ در پیش ما بمان تا به سبب تو شاد شویم. پس از راه استهزاء به او گفتم: اراده کربلا دارم و برای نیمه شعبان یا روز عرفه آنجا می روم. گفت: ای پسر تو را به امان خدا می سپارم از اینکه گوارا بدانی بر خود این گونه سخنها را، به مقام برائی. بدرستی که من خبر می دهم تو را به چیزی که در سال بعد از رفتن تو دیده ام.

شبی در همین خانه، نزدیک به دهلیز، با دخترم خوابیده بودم و من مابین خواب و بیداری بودم. ناگاه مردی خوشروی و خوشبو، با لباسهای پاکیزه وارد خانه گردید و گفت: یا فلانه، در همین ساعت کسی می آید و تو را نزد همسایه می طلبد، متّرس و از رفتن ابا مکن. پس من ترسیدم و دخترم را بیدار کردم و به او گفتم که: آیا دانستی که به خانه، چه کسی داخل شد؟ گفت: نه. پس من نام خدا را بردم و خوابیدم. پس آن مرد دوباره آمد، چنان که گفته بود باز گفت. پس ترسیدم و دخترم را صدا کردم. او گفت که: به خانه، کسی نیامده. خدا را یاد

کن. پس من باز نام خدا را خواندم و خوابیدم و دفعهٔ سیمین باز همان مرد آمد و گفت: یا فلانه، کسی آمد که تو را می‌طلبد و در را می‌کوبد، برو با او. پس دقّ الباب را شنیدم و در پشت در ایستادم و پرسیدم: این کیست؟ گفت: در را بکشای و مژس. پس کلام او را شناختم و در را گشودم. ناگاه خادمی دیدم که با او چادری هست. گفت: بعضی همسایه به تو احتیاج دارند. پس چادر را بر سر کردم و مرا داخل خانه ای کرد که آن را نمی‌شناختم.

پس ناگاه دیدم در میان خانه پرده‌هایی طولانی کشیده‌اند و مردی در یک سمت پرده نشسته. پس خادم پرده را از یک سر بلند کرد، پس داخل شدم. زنی را دیدم که زحمت ولادت او را گرفته، و زنی در پس و پشت او نشسته، گویا قابله است. پس آن زن گفت که: اعانت می‌کنی به ما در کاری که ما در آن هستیم؟ پس معالجه کردم با چیزهایی که در مثل این کار، به کار می‌آید. اندکی گذشت، پسری متولد شد. پس او را بر روی دست خود برداشته صدا کردم که: پسر، پسر. و سر از پرده بیرون نمودم که آن مرد را بشارت دهم.

کسی گفت که: صدا و صیحه مکن. پس روی خود را به سمت پسر برگرداندم او را در دست خود ندیدم.

آن زن گفت: صدا مکن. پس خادم، دست مرا گرفت و چادر بر سرم کرد، مرا از آن خانه بیرون کرده به خانه ام برد و مرا کیسه ای داد و گفت: به کسی اظهار مکن چیزی را که دیدی.

پس داخل خانه شدم و بر سر رختخواب خود رفتم در حالی که دخترم در خواب بود. پس او را بیدار نموده از او پرسیدم که: آیا از رفتن و برگشتن من خبر دار شدی؟ گفت: نه. پس کیسه را وا کردم، ده دینار در آن بود. این ماجرا را به کسی نگفتم مگر این وقت، زیرا که به این کلام متکلم شدم و به مقام استهزاء برآمدم؛ به سبب ترسانیدن تو، این ماجرا را به تو نقل کردم. بدرستی که مر این قوم را، یعنی حضرات ائمه (صلوات الله عليهم اجمعین) را، در نزد خدایشان بزرگی و مرتبه بلندی هست، هر چه که ادعا می کنند حق است.

پس من از سخنان پیرزن عجبم آمد و او را به سخریه و استهزاء کشیدم و از او وقت ماجرا را پرسیدم. گفت: نمی دانم. مگر اینکه با یقین می دانم که در سال دویست و پنجاه و چهارم یا پنجم غائب شدم، و در سال دویست و هشتاد و یکم به سر من رأی رجوع نمودم و حکایت پیرزن را شنیدم. آن ایام، ایام وزارت عبد بن سلیمان بود. حنظله گوید که: ابو الفرج المظفر بن احمد را طلبیدم و با او این خبر را شنیدم.<sup>۶</sup>

۱۲- شایان ذکر است که: به دلیل شدت شرایط تقیه و پنهانی بودن امر ولادت؛ برخی جزئیات در نقلها ممکن است تداخل پیدا کرده باشد، برای اطلاع از شرایط سخت آن زمان و نیز وقایعی مربوط به واقعه ولادت و روزهای بعد از آن؛ روایت زیر را نقل

(۶) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر- عبقریة أول باقوته ۲/ص ۴۳

می‌کنیم:

و از کسانی که آن حضرت را در زمان حیات حضرت عسکری (صلوات الله علیه) دیده، والده ماجده او است، چه بنا بر مفاد اخبار کثیره متظافره؛ حمل مادرش نرجس، مثل حمل مادر موسی بن عمران مخفی بود، اما خفاء حمل مادر موسی به جهت خوف از فرعونیان و دست یافتن به آن جناب و کشتن او بوده، چنان که خفاء حمل مادر حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم از خوف خلفاء بنی عباس بوده؛ چه آنکه از آثار نبویه و اخبار ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین)، بر ایشان معلوم شده بود که مهدی منتظر (صلوات الله علیه) از صلب حضرت امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) و رحم نرجس خاتون است، و زود است که تولد یابد و ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد نماید پس از آنکه مملو از جور و ظلم باشد، و انتقام بکشد از بنی امیه و بنی عباس که اعداء آل محمداند؛ و چون خلفاء عباسیه آن را دانسته بودند، پس در صدد اطفاء آن نور خدا برآمده و در زمان حضرت امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) مفتشها بر بیت الشرف گماشته بودند و تفتیش از حمل و تولد آن بزرگوار می نمودند، تا آنکه آن سرور، عالم را به قدوم شریف خود منور فرمود.

و چندگاهی از تولدش گذشته که بنا بر روایت صاحب کتاب نوحه الأحران (که از تألیفات عالم جلیل القدر محمد یوسف دهنخوارقانی [است] که آن را در زمان شاه عباس صفوی تانی تألیف فرموده)؛

چنانچه معاصر مرحوم در کتاب الزام التّاصّب فرموده:

روزی مادر آن سرور در صحن خانه نشست، و حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در دامن گرفته، که ناگاه آن مخدّره احساس فرمود که زندهای قابله (حکومتی) الآن است که وارد صحن خانه شوند و آن بزرگوار را دیده، همراه خود ببرند. پس آن مخدّره از اضطرابی که داشت، آن حضرت را در میان چاه آبی که در صحن خانه بود انداخت. پس از آن، زنان قابله (حکومتی) وارد صحن خانه شده صدای طفلی شنیدند و تفتیش نموده چون حمل و طفلی در آنجا ندیدند، در حالی که خائبه و خاسره بودند، برگشتند. چون خانه خالی از اغیار شد، حضرت نرجس خاتون بالای چاه آب آمده تا ببیند که بر نور چشم آن، چه وارد گردیده. چون آمد، دید که آب چاه خود بخود بالا آمد، تا آنکه لب چاه رسید و او دید که میوه قلبش روی آب، صحیح و سالم مثل ماه شب چهارده است، و قماطی که بر آن بسته شده است اصلاً و ابداً تر نشده. پس شکر و حمد خدای را بجای آورده ناگاه آواز هاتفی را شنید که: ای نرجس، این فرزند را در چاه بینداز که تا چهل روز در آنجا باشد، و هر گاه بخواهی او را شیر بدهی ما او را به تو می‌رسانیم. پس در مدّت چهل روز، هر گاه مادر محترمه اش اراده می‌کرد که آن میوه دلش را شیر بدهد، بالای آن چاه می‌آمد. پس آب آن چاه بالا آمده تا لب آن، پس نرجس خاتون (سلام الله علیها) بدون زحمت دست خود را دراز نموده و فرزند دلبندهش را از روی آب گرفته شیر می‌داد،

دوباره بر روی آب می نهاد؛ و در آن مدّت چهل روز که در میان آن چاه بود، حال بر این منوال بود.<sup>۷</sup>

### ۱۳- حضور جاریه (اهدائی ابو علی قیروانی) در واقعه ولادت:

و از آنان که آن سرور را در هنگام ولادت دیده، جاریه ابو علی قیروانی (و یا خیزرانی) است، چنان که به هر دو نحو در کتب ضبط شده است؛ شیخ صدوق در کمال الدّین از ماجلیویه، او از محمد عطار، [او] از ابو علی قیروانی، او از جاریه ای که خدمت امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) به رسم هدیه فرستاده بود، روایت نموده، او گفته که: من در ولادت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاضر بودم،

و نام مادرش صقیل است. وقتی که امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) خبر داد به او ماجرا را که بعد از وفات او بر عیال وی چه خواهد گذشت، از آن حضرت خواهش نمود که دعا نماید که خدای تعالی مرگ او را پیش از وفات آن حضرت گرداند. پس دعای آن حضرت به هدف اجابت مقرون شده، در ایّام حیات آن حضرت وفات نمود. و بر لوح قبرش نوشته بودند: اینست مادر محمد.

ابو علی گوید که من از این جاریه شنیدم می گفت که: در زمانی که سید من متولّد شد نوری از وی ساطع و ظاهر شد و به افق آسمان رسید، و دیدم پاره ای از مرغان سفید از آسمان می آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و سایر جسد وی می مالیدند و بعد، از آن می پریدند.

(۷) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر- عبقریة اول یاقوته ۱۰۵/ص ۱۰

پس این قضیه را به امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) خبر دادم. او خندید و فرمود که: ایشان ملائکه آسمان بودند، نازل می شدند که متبرک شوند و ایشان یاوران وی هستند در وقت ظهورش.<sup>۸</sup>

۱۴- از جمله مواردی که ممکن است مطالبش با نقلهای دیگر مخلوط شده باشد، اینکه: از روی سهو نام مادر حضرت صاحب الأمر ۸ را "صقیل" ذکر کرده اند، "صقیل" نام یکی دیگر از کنیزان و زوجات حضرت امام حسن عسکری ۷ بوده است، سبب اشتها نام این بانو به "صقیل" بخاطر این بوده که از اهالی جزیره صقلیه (جزیره سیسیل) بوده، و بعید نیست همانطور که "صقلیه" معرب "سیسیل" است، "صقیل" نیز معرب "سیسیلی" باشد، و "سیسیلی" نام متداولی برای زنان در غرب بوده است. یکی دیگر از کنیزان حضرت ۷ نامش "ماریه" بوده که در واقعه ولادت حضرت صاحب الأمر ۷ نیز حضور داشته است، از نام وطن "صقیل" و نام "ماریه"، معلوم است که همگی از منطقه (روم) بوده اند. جناب "صقیل" بعد از حضرت نرجس ۳ از امام ۷ باردار شده است، و ماجرای ولادت فرزندی از حضرت امام عسکری ۷ از بانویی به نام "صقیل"، مربوط به

۸) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر-عبقریه اول باقوته ۳/ص ۴

برادر امام زمان به نام "موسی" بوده است، "صقیل" بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری 7 زنده بوده و چون خبر باردار بودنش از امام 7 منتشر شده بوده، مدت‌ها خانه اش مورد مراقبت مأمورین و تفتیش قابله های حکومتی بوده است، که این وضع تا دو سال ادامه یافته و چون نشانه ای از ولادت فرزندی نمی یابند محاصره منزل و این بانو؛ بعد از دو سال برداشته می شود، و ظاهراً فرزند دوم امام حسن عسکری 7 در همان ایام رحلت؛ در حالت خفاء بدنیا می آید، این فرزند که نامش "موسی" بوده است در برخی از وقایع تشرفات (مانند واقعه علی بن مهزیار اهوازی) در کنار حضرت 7 بوده و توسط حضرت به عنوان برادرشان معرفی شده اند.

#### ۱۵- کرامات ایام نزدیک به واقعه ولادت

**صبح ولادت:** مطلع شدن کنیزی است غزال نام (یا زلال نام) به ولادت آن سرور، در شب بعد از ولادتش؛ چنان که در بحار از کمال الدین روایت کرده از محمد بن عیسی بن احمد زرجمی که او گفت: در سرّ من رأی در مسجد مشهور به مسجد زبید، جوانی را دیدم که خود مذکور کرد که از بنی هاشم است، از اولاد موسی بن عیسی. و آن مرد در وقت مکالمه با من کنیزی را آواز داد که یا غزال و (یا آنکه زلال) بیا. پس کنیزی پیر در آمد. به او گفت: حدیث میل و مولود را به

این آقای خود نقل کن. گفت: آری ما را کودکی بود، مریض شد. بی بی من گفت: برو در خانهٔ امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) در خدمت حکیمه، عرض کن در نزد شما اگر چیزی باشد که از برای این کودک از آن چیز استشفای بشود، عطا فرمایید. پس من به خدمت حکیمه رفته واقعه را عرض کردم. حکیمه به کسان خود گفت: بیاورید آن میل را که با آن در چشم مولود دیشب سرمه کشیدیم. آن را آورده به من دادند و من نزد بی بی خود آوردم. بی بی من آن میل را به چشم آن کودک مریض کشید و خداوند آن کودک را، از برکت آن میل عافیت بخشید. و تا مدتی آن میل در خانهٔ ما بود و به آن از برای مرضای خود استشفاء می جستیم، تا آنکه بعد از زمانی آن میل از خانهٔ ما مفقود گردید.<sup>۹</sup>

**شب بعد از ولادت:** و از جملهٔ کسانی که یک شب بعد از ولادت، نیز مجدداً آن بزرگوار را دیده، نسیم خادم است؛ چنان که صدوق از ابراهیم بن محمد و او از نسیم، خادم امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) روایت کرده که: یکشب بعد از ولادت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به خدمتش داخل شدم، و عطسه در خدمتش کردم. فرمود: یرحمک الله. پس بدین سبب شاد شدم. آن حضرت فرمود: آیا مژده در این عطسه به تو بدهم؟ عرض کردم: آری. فرمود: آن عطسه امان بود

(۹) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر- عبقریه اول از یاقوته/ ۵ ص ۴

تو را از مرگا، تا سه روز. و در غیبة طوسی این کیفیت را از نسیم خادم در ده شب بعد از ولادت (نیز) روایت نموده.<sup>۱۰</sup>

### خاتمه فصل

در نشر اول این کتاب؛ متن روایات متعدد را به صورت اولیه آن آوردیم، و ان شاء الله در نشرهای آتی این کتاب، ضمن نقل نصوص اصلی و ترجمه آنها، واقعه ولادت را از روایات متعدده تکمیل و گزارش مشروح و جامع و تدوین شده ای را ارائه می نمائیم. انّه هو الموقّق المعین.



(<sup>۱۰</sup>) عبقری الحسان ج ۲، الباقوت الأحمر-عبقریة أول از یاقوته/ص ۷

## آیات و سوره های قرآنی مرتبط با ولادت حضرت محمد بن الحسن العسکری 8

در مصحف معانی، کتاب مهدي قائم آل محمد، آیات شریفه قرآنی را که به نحوی به حضرت صاحب الأمر 7 مربوط شده؛ آورده ایم، که حدود پانصد آیه قرآنی از سیصد موضع کلام وحی می باشد، و خود کتاب مستقلاست.

در اینجا به مناسبت موضوع؛ تنها به ذکر سوره و آیه هایی که مرتبط با ولادت حضرتش بوده اکتفا نموده و آنها را یادآوری شویم:

### سوره های "توحید" و "قدر" و "آیه الکرسی":

تلاوت سور و آیات قبل از آغاز زایمان: علامه بیاضی در "الصراط المستقیم" روایت نموده است از جناب حکیمه 3 که گفت: من بر مادرش نرجس 3 در وقت ولادت؛ توحید و قدر و آیه الکرسی را تلاوت کردم پس حضرتش از شکم مادر به قرائت من پاسخ داد، و همان سور و آیات را تکرار نمود.

### سوره های: "الم سجدة (السجدة)" و "یاسین":

۱- در حدیث ولادت گذشت که جناب حکیمه خاتون (عمّه امام حسن عسکری و خواهر امام هادی و دختر امام جواد (: که در انتظار ولادت

حضرت صاحب الأمر 7 بوده، مشغول تلاوت سوره های "الم سجدة (السجدة) و یاسین" می شود.

۲- با توجه به جلالت شأن این بانو؛ قطعاً تلاوت این سوره های خاص؛ سرخود نبوده و بر اساس تعالیم معصومین : بوده است.

۳- تلاوت این سوره ها: یا مربوط به مقام تولد هر مولود و برای سهولت وقوع ولادت بوده، و یا برای ولادت حضرتش بخصوص وارد شده، و یا از آداب شب ولادت حضرت مهدی 7 است، که در هر صورت برای مؤمنین جای اقتداء و عمل دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا  
أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ  
الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّى  
مَطْلَعِ الْفَجْرِ \* ٦٧

از ابواب معانی مخزونه در این سوره مبارکه:

۱- اشاره ضمیر در "إنا انزلناه" به حضرت صاحب الأمر 7.

۲- اینکه نزول حضرتش به عالم ماده با ولادت در قالب انسانی؛ در شب مبارکی با شرافت لیلۃ القدر واقع شده است، و شب ولادتش به مانند شب قدر است.

۳- اینکه زمان ولادتش در "مطلع الفجر" واقع گردیده است.

\* تطبیق بقیه فقرات آیات سوره قدر هم بر موضوع ولادت واضح است.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا \* ٦٨

- ۱- این آیه شریفه درباره آمدن حضرت مهدی 7 نازل شده است.
- ۲- اولین بار تحقق این آیه مبارکه در ولادت با سعادتشان اتفاق افتاده است.
- ۳- از این رو حاضرین واقعه ولادت همه دیدند که: این آیه شریفه بر بازوی نوزاد (فرزند امام حسن عسکری 7) نقش بسته است.
- ۴- منظور از "الحق" حضرت مهدی 7 است.
- ۵- تطبیق بقیه مفاد آیه بر این اساس واضح است.

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا  
بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ \*

٦٩

- ۱- وقتی حضرت مهدی 7 از شکم مادر بر روی زمین قرار گرفتند؛ سجده نمودند، و چون سر از سجده برداشتند؛ این آیه را تلاوت نمودند.
- ۲- این آیات شهادت به توحید و وحدانیت خداوند است.
- ۳- این آیات به آیات شهادت معروف بوده و تلاوت آن جزو تعقیبات و اذکار یومیه وارد شده است.
- ۴- همچنین این آیات به مرتبه حضرت مهدی 7 یعنی "اولو العلم" بودنشان، و مسؤولیت الهیشان "قائما بالقسط"، و هدف و مأموریت نهائیشان "حکومت جهانی دین اسلام" اشارت دارد.
- ۵- با توجه به نکات مذکور در فقره فوق؛ حکمت آغاز تلاوت حضرت به این آیات معلوم می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا

فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي

الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ \* ٧٠

۱- جزو اولین آیاتی که حضرت مهدی 7 بعد از تولد و در واقعه ولادت تلاوت نمودند؛ این آیات شریفه است، درباره آمدن حضرت مهدی 7 نازل شده است.

۲- از آنجا که شأن نزول آیه اول حضرت مهدی 7 است (که خداوند بوسیله او همه اولیاء مظلوم و صاحبان حق مغضوب را به مرتبه امامت و سلطنت ظاهری شان می رساند، و بوسیله او مستضعفان جهان را از ذلت و اسارت نجات می دهد). و نیز شأن نزول آیه دوم نیز بوده و خداوند بوسیله حضرت قائم 7 فرعون و هامان و لشکریانش را به سزای اعمال و سرانجام دردناکشان می رساند، این آیه در ابتدا شامل فرعون و هامان امت اسلام و بعد از آن فرعون و هامان عصر حاضر می شود.

۳- لذا حضرتش در ابتدای ولادت این آیات را تلاوت نموده که هم خود را معرفی نموده و هم هدف از آمدنش به این دنیا را به همه بفهماند.

وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ \* ٧١

۱- شأن نزول این مقطع از آیه شریفه، درباره حضرت مهدی 7 نیز می باشد.

۲- حضرت مهدی 7 شیر غیر مادرش بر او ممنوع شده بود. ولذا حضرتش

را غیر مادرش شیر نداده است.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* ۷۲

- ۱- یکی از شأن نزولهای این آیه شریفه درباره حضرت مهدی 7 است.
- ۲- ملائکه الهی حضرتش را پس از ولادت به آسمان بردند، و جناب نرجس 3 از دوری فرزند غمگین بود، و حضرت امام حسن عسکری 7 او را تسلی داده و وعده می دادند که او به تو بازمی گردد.
- ۳- سپس ملائکه حضرت مهدی 7 را به مادرشان بازگردانده؛ تا اینکه دیده مادرش روشن شده، و بداند که وعده خداوند برای بازگشت فرزندش حق است و خداوند او را برای مأموریتی عظیم الهی برگزیده است.





تمثالی از شمایل نورانی حضرت صاحب الامر (منه السلام) در آغاز غیبت صغری

(منه السلام)

وعلینا سلامه

وإلیه التسلیم)

# یاد مولا حضرت صاحب الامر

از اشارات غیبیه مرحوم آیت الله کمپانی اصفهانی

## مخمس در ولادت با سعادت حضرت خاتم الأوصیاء 7

فیض روح قدسی باز طبع مرده راجان داد \* عند لب نطقم را دستگاه دستان داد

بلبل غزل خوان راجای در گلستان داد \* طوطی سگر خاراره به سگرستان داد

کام تشنه ما را خضر آب حیوان داد

موج عشق بی پایان قطره رابه دریا برد \* باد مشت خاک را برتر از ثریا برد

دستبرد اسکندر هر چه داشت دارا برد \* عشق یار شهر آشوب عقل رابه بغا برد

از تنم توانایی برد و آه سوزان داد

آسمان به آزادی کوس خیر مقدم زد \* زهره باد و صد شادی نغمه دمام زد

عشرت خدادادی ساز عیسوی دم زد \* صورت پرزادی راه نسل آدم زد

قند رخس بر باد تقدین و ایمان داد

شمع شاد و وحدت باز در تجلی شد \* نقش باطل کثرت محلا و الا شد

تا که ریاست نصرت زیب دوش مولا شد \* ساز نغمه عشرت تابه عرش اعلی شد

عیش و کامرانی را شاه عشق فرمان داد

شاد باش ای مجنون صبح شام غم آمد \* باقدی بسی موزون لبلی قدم آمد

اسم اعظم مکنون منظر اتم آمد \* کبج گوهر مخزون معدن کرم آمد

تخت پادشاهی را عزوشان سلیمان داد

آفتاب لاهوت از مشرق ازل سر زد \* تا بد شرر اندر آفتاب خاور زد

باز سینه سینا شعله از جگر بر زد \* باز پور عمران را مرغ شوق دل پر زد

دورباش غیرت داد در حریم امکان داد

صورتی نمایان شد از سر ادق معنی \* طلعتی بسی زیبا قامتی بسی رعنا  
فرق فرقان سایش زیب تاج کر منا \* رانده رفرف همت تا مقام او ادنی

بزم می مع الله را رونقی بر پایان داد

سر مستسر آمد در مظاهر اعیان \* غیب مستسر آمد در مشاهد عرفان  
شاه مقدر آمد در قلمرو امکان \* سیر مقصر آمد در ممالک امکان

دو در دمنان را حق صلاهی در مان داد

آنکه نسخه ذاتش دفتر کمال است \* مصحف کمالش محکات آیات است  
اولین مقامش شهبی النهایات است \* طور نور و میقاتش پرتوی از آن ذات است

جلوه دلاریش جان گرفت و جانان داد

مبدء حقیقت را اوست اولین مشتق \* خط طریقت را اوست هادی مطلق

مند شریعت را اوست حجت بر حق \* کشور طبیعت را اوست صاحب سنجق

بندگان اورا حق حشمت سلیمان داد

بزم غیب مکنون را اوست شاهد مشهود \* ذات حق پشچون را اوست فیض نامحدود

عاشقان مفتون را اوست غایت مقصود \* دوستان دسخون را اوست مهدی موعود

در قلوب مشتاقان نام نایش جان داد

ای زماہ تا ماہی بندگان فرمانت \* مند شہنشاہی لایق علامانت

بزم لی مع اللہی خلوتیست شایانت \* جلوہ ای بکن گاہی تا شویم قربانت

جان ز کف تو ان داد لیک یار تو ان داد

ای حجاب ربانی تا بہ چند پنهانی \* ای تو یوسف ثانی تا بہ کی بہ زندانی

شد محیط امکانی ہچو شام ظلمانی \* جلوہ کن بہ آسانی ہچو صبح نورانی

میش از این نشاید تن زیر بار ہجران داد

## فذكر مولده الشريف

قد حاز شعبان عظيم الشرف \* من معدن اللطف الجلي والحفي  
فقد تجلّى فيه وجه الباري \* بنوره القاهر للأنوار  
وأى نور هو نور النور \* يندك في سناه نور الطور  
أشرق نور من سماء الذات \* تجلّو به حقائق الصفات  
نور الولاية المحمدية \* في أعظم المظاهر العلية  
به استنار عالم الإمكان \* بل نشأة الثبوت للأعيان  
أشرق كالشمس ضحى النهار \* من مستسر عالم الأسرار  
أكرم به من غائب مشهود \* بدا من الغيب إلى الشهود  
ليس سواه نير مغيب \* فهو عن الغيب المصون يعرب

## في وصف غرته الشريفة

غرته قرة عين المعرفة \* حقيقة الحق بها منكشفة  
تشرق من طلعت شمس الأبد \* ليس لها حد ولا لها أمد  
وكيف وهو خاتم الولاية \* فهل لغاية الكمال غاية  
ووجهه المضيء مصباح الهدى \* يزداد نورا وضياء أبدا  
والكواكب الدرّي في السماء \* مشكاة ذاك النور والضياء  
والله كل ما يشاء يهدي \* بنوره والنور نور المهدي  
وصدره كنز جواهر الحكم \* معدن أسرار الحدوث والقدم  
وقلبه مقلب القلوب \* وعنده مفاتيح الغيوب  
وعينه مرآة غيب الذات \* عينا بلا تعين الصفات  
لسانه ناطقة الوجود \* معرف الرسوم والحدود  
وكيف لا وهو لسان الباري \* ينبئ عن حقائق الأسرار  
واليمين كل اليمن في جبينه \* والخير كل الخير في يمينه

یاوجه الله بالیقینہ اللہ یاسیدی و مولای یا صاحب العصر والزمان

به سامانی رسان یار اسر سودائی مارا \* و کزنده شکیبائی دل شیدائی مارا

فروغ حسن تو داده است چشم بینارا \* به هر چه می نکرد جلوه طور سینارا

جان نشانی بکن ارمی طلبی جانان را \* کس به جانان نرسد تا نشاند جان را

دلبراکر بنوازی به نخابی مارا \* خوشتر است اربد ہی منصب شاهی مارا

ای روح روان تند مروا مش رویدا \* خلقی ز پیت واله و سر کشته و شیدا



یا حق الله یا کلمة الله یا سیدی و مولای یا امام الإنس و الجن

تادل آشفته ام شیفته روی تست \* هر طرفی رو کنم روی دلم سوی تست

به کردیت احرام طواف بر من حرام \* ای صنم خوشخرام کعبه من کوی تست

دل ندبم از قصور به صحبت حسن حور \* بهشت اهل حضور صحبت دجوی تست

نافه مشک ختاگر طلیم من خطاست \* مشک من و عود من موی تو و بوی تست

زنده لعل لب خضرو نباشد عجب \* چشمه آب حیات قطره ای از جوی تست

راهن رهران غمزه فغان تو \* دام دل عارفان سلسله موی تست

سوز و کداز جهان از غم غازیت \* راز و نیاز همه در خم ابروی تست

طائفه ای مست می، مست هو افرقه ای \* مقصّر مینوامست هیا هوی تست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آن وحہ اللہ الذی سوحہ الہ الاولیاء  
تمانی از شایل نورانی حضرت صاحب الامر (عہ السلام) دعا غازیہ شغری

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه شنبه هشتم شعبان ۱۴۳۱ هجری (۱۴۸۴ میلادی محمدی)

سالروز فرخنده میلاد مسعود

حضرت قدسیت وجه الله و قبله حقیقی عباد الله

## مولانا صاحب الامر ارواحنا فداه

۷ ربه پیشگاه مبارک حضرتش و حضور والد معظمش امام حسن عسکری  
و والدہ مکرمہ اش جناب زرجس 3 تبریک عرض می کنیم

پژوهشگرده ها و آموزشگرده هاى بنىاد حىات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تحم - علوم پاكزىستى - علوم طب جامع

آموزش برتر (اعلى) - دانش برتر (اعلى) - علوم توانمندى به نىروى الهى

علوم تبارشناسى - رساله هاى حىات اعلى

طرح و برنامهرى رىزى پژوهشى و دىریت و اشرف اعلى

دار المعارف الإلهیة

نشر دوّم ۱۵ شعبان ۱۴۳۱

<http://Aelaa.net>

[Hayaat@Aelaa.net](mailto:Hayaat@Aelaa.net)

والحمد لله رب العالمین